

اعداد باب 16

شورش قورح، داتان و ابیرام

2-1 روزی قورح پسر یصهار نوه قهات، از طایفه لوی با داتان و ابیرام پسران الیاب و اون پسر فالت، که هر سه از طایفه رئوبین بودند همدست شده علیه موسی شورش کردند. در این توطئه دویست و پنجاه نفر از رهبران شناخته شده هم که از طرف مردم انتخاب شده بودند، شرکت داشتند. 3 آنها نزد موسی و هارون رفته گفتند: «شما از حد خود تجاوز کرده‌اید! همه قوم اسرائیل متعلق به خداوند می‌باشند و خداوند با همه ماست. پس چرا شما خود را برتر از قوم خداوند می‌شمارید؟»

4 وقتی موسی سخنان آنها را شنید به خاک افتاد 5 و به قورح و همراهانش گفت: «فردا صبح خداوند به شما نشان می‌دهد که چه کسی به او تعلق دارد و چه کسی مقدس است و چه کسی را برگزیده است که به حضور او نزدیک شود. 6-7 پس ای قورح، تو و همراهانت فردا صبح با منقلهای پر از آتش بیایید و در حضور خداوند در آنها بخور دود کنید. آن وقت معلوم می‌شود که خداوند چه کسی را انتخاب کرده است. ای پسران لوی، این شما هستید که حدتان را نمی‌شناسید.»

8 موسی به قورح و همراهانش گفت: 9 «ای لویان بشنوید. آیا به نظر شما این امر کوچک است که خدای اسرائیل شما را از بین تمام قوم اسرائیل برگزید و در خیمه عبادت موظف ساخت تا به او نزدیک شوید و برای خدمت به مردم آماده باشید؟ 10 خداوند به تو و همه لویان این افتخار را بخشید و حال می‌خواهید کاهن هم باشید. 11 شما با این کار، با خداوند مخالفت می‌کنید. گناه هارون چیست که شما از او شکایت می‌کنید؟»

12 سپس موسی به داتان و ابیرام، پسران الیاب پیام فرستاد که بیایند، اما آنها در جواب گفتند: «ما نمی‌آییم. 13 آیا این کافی نبود که تو ما را از سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری بود، بیرون آوردی تا در این بیابان از بین ببری و حالا می‌خواهی بر ما حکومت کنی؟ 14 تو هنوز ما را به سرزمین حاصلخیزی نیاورده‌ای و یا مزارع و تاکستانهایی برای ملکیت خودمان به ما نداده‌ای. تو ما را فریب می‌دهی؟ ما نمی‌آییم.»

15 موسی خشمگین شد و به خداوند گفت: «قربانی‌های ایشان را قبول مکن. من حتی یک الاغ از آنها نگرفته‌ام و به هیچ‌کدام آنها آسیبی نرسانده‌ام.»

16 موسی به قورح گفت: «تو و دویست و پنجاه نفر همراهانت فردا صبح به حضور خداوند بیایید. هارون هم می‌آید. 17 هر کدام یک منقل بیاورید، بخور در آن گذاشته و بر قربانگاه تقدیم کنید. هارون هم با منقل خود حاضر می‌شود.» 18 پس همگی منقلهای خود را آورده آتش روشن کردند و بخور بر آنها گذاشتند و با موسی و هارون نزد دروازه ورودی خیمه عبادت ایستادند. 19 بعد قورح تمام قوم اسرائیل را برضد موسی و هارون تحریک نمود و همه را در برابر دروازه خیمه عبادت جمع کرد. ناگهان حضور پرشکوه خداوند بر تمام قوم اسرائیل ظاهر شد. 20 خداوند به موسی و هارون فرمود: 21 «از این مردم

خود را جدا کنید، زیرا می‌خواهم همه آنها را فوراً هلاک کنم.»

22 اما موسی و هارون به خاک افتادند و گفتند: «ای خدایی که سرچشمه زندگی هستی، آیا به خاطر گناه یک نفر بر تمام قوم خشمگین می‌شوی؟»

23 خداوند به موسی فرمود: 24 «پس به قوم اسرائیل بگو که از چادرهای قورح و داتان و ابیرام دور شوند.»

جزای شورشیان

25 آنگاه موسی با رهبران قوم، به طرف چادر داتان و ابیرام رفتند 26 و به مردم گفت: «خواهش می‌کنم که از اطراف چادرهای این مردان شریر دور شوید و به مال و چیزهایی که متعلق به ایشان است دست نزنید، مبادا به خاطر گناهان آنها شما هم هلاک شوید.» 27 پس آنها از اطراف چادرهای قورح و داتان و ابیرام دور شدند.

داتان و ابیرام با زنان و فرزندان خود از چادر بیرون آمده جلوی در ایستادند. 28 موسی گفت: «به این وسیله خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده تا تمام این کارها را انجام بدهم و آنها را به اراده خود نکرده‌ام. 29 اگر این مردم به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف و یا مریضی بمیرند، در آن صورت خداوند مرا نفرستاده است. 30 اما اگر خداوند چیز تازه‌ای به عمل آورد، زمین باز شود و اینها را با همه مال و دارایی‌شان در خود فرو برد و زنده به گور بروند، آن وقت می‌دانید که این مردان به خدا اهانت کرده‌اند.» 31 به مجردی که سخنان موسی تمام شد، زمین زیر پای قورح و داتان و ابیرام باز شد 32 و آنها را همراه با خانواده‌ها و هم‌دستان و همه چیزهایی را که به آنها متعلق بودند، در خود فروبرد. 33 به این ترتیب شکاف زمین بر آنها بسته شد و همگی با همه دارایی خود زنده به گور شدند و از بین رفتند. 34 سایر مردم اسرائیل که نزدیک آنها ایستاده بودند، فریاد برآورده، فرار کردند که مبادا زمین آنها را هم بلعد. 35 بعد آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن دویست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند، سوزاند.

منقلها

36 خداوند به موسی فرمود: 37 «به العازار، پسر هارون کاهن بگو که منقلها را از بین شعله‌های آتش بیرون بیاورد، چون وقف من شده‌اند، مقدّس می‌باشند. 38 او باید خاکستر منقلهای برنزی این مردان را، که به قیمت جان خود گناه کردند، دور بریزد. بعد از منقلها ورقه‌های نازک بسازد، آنها را برای پوشش قربانگاه به کار برد. این پوشش قربانگاه برای مردم اسرائیل خاطره‌ای عبرت‌انگیز خواهد بود.» 39 پس العازار کاهن از منقلهای برنزی برای پوشش قربانگاه ورقه ساخت، 40 تا قوم اسرائیل عبرت بگیرند و هیچ‌کسی به غیراز نسل هارون، جرأت نکند که در حضور خداوند بخور بسوزاند و به همان بلایی گرفتار شود که بر سر قورح و پیروانش آمد. به این ترتیب دستوراتی که خداوند به موسی داد، همه به انجام رسید.

هارون مردم را نجات می‌دهد

41 ولی فردای آن روز قوم اسرائیل بار دیگر علیه موسی و هارون لب به شکایت گشودند و گفتند: «شما قوم خداوند را کشتید.» 42 اما وقتی که مردم برضد موسی و هارون جمع شدند، ناگهان دیدند که ابر

خیمهٔ عبادت را دربرگرفته و حضور پرشکوه خداوند ظاهر شد. 43-44 موسی و هارون رفتند و در برابر خیمهٔ عبادت ایستادند و خداوند به موسی فرمود: 45 «از این مردم دور شوید تا آنها را فوراً هلاک سازم.»

اما موسی و هارون در حضور خداوند به خاک افتادند. 46 موسی به هارون گفت: «منقل خود را بگیر و از آتش قربانگاه روی آن بریز و بر آن بُخور بریز و فوراً در بین مردم برو و برای ایشان کفّاره کن تا گناهانشان بخشیده شود، زیرا آتش خشم خداوند بر آنها شعله‌ور گردیده و بلا شروع شده است.» 47 هارون طبق دستور موسی عمل کرد و فوراً به میان مردم رفت و دید که بلا شروع شده بود، پس بُخور بر آتش نهاد و برای آنها کفّاره کرد. 48 او بین زندگان و مردگان ایستاد و بلا رفع شد. 49 علاوه بر آنانی که روز قبل با قورح هلاک شدند، چهارده هزار و هفتصد نفر دیگر نیز مردند. 50 وقتی بلا متوقف شد، هارون نزد موسی به در خیمهٔ عبادت بازگشت.